فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال یازدهم، شماره چهل‌ودوم، تابستان ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۰۱-۱۱۹

اخبار ابوصالح باذام درباره فضایل خراسان

محمّدرضا ابوئی مهریزی[۱]

چکیده

ابوصالح باذام ایرانی‌الاصل و از تابعینِ محدّث و مفسّر است. وی مولای امّ هانی دختر ابوطالب بود. او احادیث بسیاری از صحابه نقل کرده‌است. علما و محدّثان دیدگاه‌های متعارضی درباره صحّت یا ضعف احادیث او ابراز کرده‌اند. بخشی از احادیث او درباره فضایل خراسان است. پرسش اصلی مقاله این است که بررسی این احادیث چه نقشی در جرح و تعدیل شخصیت حدیثی وی دارد؟ این نوشتار با رویکرد تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی، پس از بیان زندگی ابوصالح باذام، مولای امّ هانی و مناسبات او با بنی‌هاشم تلاش کرد تا چگونگی بازتاب احادیث او درباره اخبار خراسان در متون تاریخی را بررسی کند. یافته‌های این پژوهش دیدگاه بسیاری از محدّثان، تراجم‌نگاران و طبقات‌نگاران درباره ضعف احادیث باذام و نگاه احتیاط‌آمیز نسبت به برخی منقولات او از جمله اخبار فضایل خراسان را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوصالح باذام، امّ هانی، بنی‌هاشم، فضایل خراسان.

---

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، ایران. abuimehrizi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۲۵

Abu Saleh Bazam’s news on the virtues of Khorasan

Mohammad Reza Abui Mehrizi[1]

Abstract

Abu Saleh Bazam is one of the Iranian followers (tābiʿūn), narrators, and interpreters. He was the servant of Umm-e Hani, the daughter of Abū Ṭālib. He narrated numerous Ḥadīth from companions of the Prophet. Scholars and narrators expressed conflicting views on the correctness or weakness of his ḥadīths. Some of his ḥadīths are about the virtues of Khorasan. The main question of this study is what is the role of considering these ḥadīths on the disparaging and declaring trustworthy (Al-Jarh wa L-Ta’dil) of his ḥadīth personality? Using a historical approach and descriptive-analytical method, this article tried to study the reflection of his ḥadīths about the news of Khorasan in the historical texts after expressing the life of Abu Saleh Bazam, the servant of Umm-e Hani, and his relations with Banū Hāshim. Findings of the study is confirming the views of many narrators, Tarajom (Ethnography), and writing biographical layers (Tabaqat) about the weakness of Bazam’s ḥadīth and his cautious viewpoint about some of his narrations including news of the virtues of Khorasan.

Keywords: Abu Saleh Bazam, Umm-e Hani, Banū Hāshim, ʿAbd Allāh ibn ʿAbbās, Virtues of Khurasan.

1. Assistant Professor, Department of history, International University of Ahl al-Bayt, Tehran, Iran. abuimehrizi@yahoo.com

درآمد

ابوصالح باذام مولای امهانی دختر ابوطالب از محدثان راوی اخبار بنی‌هاشم است که دیدگاه‌های گوناگون و بعضاً متعارضی درباره میزان وثاقت و روایاتش وجود دارد. روایات او که اغلب با عنوان مطلق ابوصالح نقل شده، دربردارنده مطالب متنوعی از جمله اخبار معراج نبی ﷺ و برخی احادیث با مفاهیم شیعی است. نقد و بررسی روایات او در محافل شیعی و سنی قضاوت‌های گوناگونی را درباره میزان اعتبار شخصیت حدیثی وی برانگیخته است. برخی از روایات باذام در حوزه فضایل خراسان است. برای بررسی عوامل و انگیزه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی دخیل در طرح و اشاعه اخبار فضایل ولایات و شهرها، شناسایی و تبارشناسی چنین محدثانی ضروری به نظر می‌رسد.

از این‌رو تحقیق حاضر با توجه به اهمیت شخصیت ابوصالح باذام به عنوان محدثی در محضر امهانی دختر ابوطالب، اخبار او را درباره فضایل خراسان با استناد به روایات بنی‌هاشم و اهل بیت علیهم‌السلام بررسی کرده است تا تأثیر شخصیت وی را در هویت‌بخشی و تثبیت فرهنگ اسلامی در ایالت خراسان و برخی شهرها و قصبات آن تبیین کند. این پژوهش در صدد پاسخ به این مسئله است که احادیث باذام در اخبار خراسان در متون تاریخی این ایالت چه بازتابی داشته است؟ و بررسی این احادیث چه نقشی در جرح و تعدیل شخصیت حدیثی وی دارد؟ در این مقاله، موضوع مزبور با رویکرد تاریخی به شیوه توصیفی و تحلیلی با استناد به تواریخ محلّی خراسان بررسی شده‌است. بنابراین نخست گذری مجمل بر احوال ابوصالح باذام و مولای وی امهانی به دست داده خواهد شد. سپس با نگاهی اجمالی بر اخبار فضایل خراسان منقول از باذام و نمود آنها در تواریخ محلّی آن ولایت به تحلیل این روایات در راستای اهداف پژوهش پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

کریمی و طاووسی مسرور (۱۳۸۹ش)، در مقاله «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، در رویکردی کلّی به زمینه‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر در پیدایش و وضع روایات مدح و ذم بلاد از جمله خراسان پرداخته‌اند. منیع (۱٤۳۰)، در کتاب *ابوصالح باذام مولی امهانی و تفسیره من روایة اسماعیل بن ابی‌خالد عنه*، به معرفی

شخصیت باذام و تفسیر او بر اساس روایت ابن ابی‌خالد پرداخته است. با رویکرد کلی در شخصیت و احوال حدیثی و تفسیری باذام، سلمان‌زاده و ربیع نتّاج (۱۳۹۸ش)، در مقاله «ابوصالح باذام بین ردّ و قبول، نمایشی از پشت پرده اتهامات وی»، به مطالعه و بررسی شخصیت وی پرداخته‌اند. ایشان با نقد و بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف شیعی و سنی در اعتبار یا عدم اعتبار شخصیت حدیثی و تفسیری باذام و روایات وی، با نفی بی‌اعتباری شخصیت و متروک شدن روایات وی، معتقدند که او شیعه خالص بود. شیعه بودن و ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام توسط باذام را عامل اصلی جرح و تضعیف وی توسط اغلب محدثان اهل سنت و جماعت دانسته‌اند. با این همه با تمرکز بر جایگاه و نقش روایات باذام در فضایل خراسان تاکنون پژوهش مستقلی صورت نپذیرفته است.

احوال ابوصالح باذام، مولای امهانی

ابوصالح باذام/ باذان، بنده آزاده شده امهانی دختر ابوطالب و خواهر امام علی علیه‌السلام بود. باذام نامی فارسی و همان بادام به معنای لوز در زبان عربی است (فیروزآبادی، ۱۱/٤؛ زبیدی، ٤۳/۱٦). استعمال این نام در میان ایرانیان معمول بوده‌است. برای نمونه باذام/ باذان، گماشته خسروپرویز، شاه ساسانی بر یمن در عصر نبوی (مسعودی، ۲۲۵)، باذام، ملک مرو رود به سال ۹۰ هجری در زمان ولایت قتیبه بن مسلم باهلی بر خراسان (طبری، ٤٤٦/٦)، ابومختار باذام عبسی نیای ابومحمّد عبیداللّه بن موسی کوفی، محدّث شیعی (متوفای۲۱۰، ابن حجر عسقلانی، ۵۰/۷-۵۳) به همین نام مشهورند. ابوصالح باذام از امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، عبداللّه بن عباس، ابوهریره و سرور خود، امهانی روایت کرده است.

از مشهورترین وجوه شخصیت امهانی مولای باذام، آغاز واقعه معراج نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خانه اوست (مقدسی، ۱٦۳/٤). چنانکه در میان راویان این واقعه، نام امهانی نیز به چشم می‌خورد (ابن کثیر، ۱۰۹/۳). در این راستا ذکر این روایت از زبان امهانی توسط ابوصالح باذام، مولای وی قابل توجه است (ذهبی، ۲٤۵/۱). متون صحاح و سنن اهل سنت، چهل و شش حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از امهانی نقل کرده‌اند (نووی، ۵۰٤). در

این میان، باذام از جمله راویان حدیث فدک از قول امهانی نیز هست (بلاذری، *انساب‌الاشراف*، ۵۱۹/۱).

مشاهده اسامی برخی محدثان برجسته و بزرگ در میان راویان باذام قابل توجه است. چنانکه سلیمان بن مهران ملقّب به اَعْمَش، اسماعیل سُدّی، سِماک بن حرب، ابوقِلابَه، محمّد بن جُحادَه، محمد بن سائب کلبی، سفیان ثوری، محمد بن سُوقَه و مالک بن مِغْوَل از ابوصالح باذام سماع حدیث داشته و از وی روایت کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ٤١٦/١، ذهبی، ۳۲۵/۷). وی صاحب تفسیری بوده‌است که آن را از عبداللّه بن عباس نقل کرده بود و محمد بن سائب کلبی، سماک بن حرب و اسماعیل بن ابی‌خالد آن را به واسطه باذام روایت کرده‌اند (ابن سعد، ٢٩٩/٦). او شهرت مکی (ابن عساکر، ۲۰۸/۳) و نیز هاشمی کوفی (بخاری، ١٤٤/٢) داشته است. شهرت‌های مزبور بیانگر زندگی وی در مقاطع مهمی از حیاتش در مکه و کوفه در ملازمت بنی‌هاشم از جمله امهانی است. بنابراین باذام در شمار تابعین است (طبری، ٦٧٨/١١).

مناسبات نزدیک این تابعی با بزرگان بنی‌هاشم چون امهانی و عبداللّه بن عباس از او شخصیتی برجسته در طراز محدّثان مشهور ساخته است. نگاهی گذرا به حجم وسیع احادیث منقول از او که در متون مختلف راه یافته، مؤید این مسئله است. برخی از این احادیث از بار کلامی، تفسیری و تاریخی زیادی برخوردارند. پیشتر به نقل معراج نبی و حدیث فدک از او به نقل از امهانی اشاره شد. ذکر حدیث نحوه نزول سور *قرآن* و ترتیب آن به نقل از عبداللّه بن عباس (یعقوبی، ٣٣/٢-٣٤) و نیز حدیث فتوح یمن و شام و ممالک مغرب و مشرق در پیش‌بینی پیامبر ﷺ، حین حفر خندق در جنگ احزاب به نقل از سلمان فارسی (مقریزی، ٢٩٤/١٣)، از جمله احادیث باذام است.

برخی محدثان و تراجم‌نگاران مانند ابن قتیبه دینوری و ابن حبّان بستی او را شخصیتی غیر قابل اعتماد ارزیابی کرده‌اند که با وجود دعوی تفسیر *قرآن*، به‌درستی قادر به خواندن *قرآن* نبوده‌است (ابن قتیبه دینوری، ٤٧٩؛ ابن حبّان بستی، *المجروحین*، ۱۸۵/۱). شهرت این موضوع به گونه‌ای است که حتی برخی کتب لغت ذیل ماده باذام، ضمن اشاره به ابوصالح باذام به عنوان یکی از مصادیق نام مزبور، او را با استناد به

محدثانی چون ابن ابی‌حاتم رازی صاحب *الجرح و التعدیل* و نیز عُجمه بودن، ضعیف شمرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۰/٤–۱۱؛ زبیدی، ٤۳/۱٦).

ابن حجر عسقلانی (٤۱٦/۱–٤۱۷) اقوالی را از برخی محدثان در تضعیف شخصیت حدیثی باذام می‌آورد. این اقوال ضمن انکار ثقه بودن وی، از اشتغال او به آموزش کودکان، حافظ *قرآن* نبودن وی، ضعف او در تفسیر و حدیث، کذاب بودن وی و ترک حدیث او توسط محدثان خبر می‌دهند. این تضعیف تا جایی پیش می‌رود که به‌رغم ذکر احادیث متعدد از عبداللّه بن عباس توسط باذام، سماع وی از ابن عباس نیز انکار می‌شود (همانجا). ابن ابی‌حاتم رازی (٤۳۱/۲–٤۳۲) نیز همزمان مصادیقی در جرح باذام می‌آورد. جالب است که ابن حبّان بستی (*المجروحین*، ۱۸۵/۱) به نقل از حبیب بن ابی‌ثابت به واسطه کلبی که از راویان بزرگ باذام بود، می‌گوید که او به لقب فارسی «دروغ‌زن» خوانده می‌شد. عین همین لقب فارسی را بخاری (۱٤٤/۲) برای باذام به نقل از ابن ابی‌ثابت با سلسله راویانی دیگر ذکر کرده است.

مبانی و تمهیدات فکری و تاریخی فضایل خراسان

طی قرون نخستین اسلامی با گسترش باورهای اسلامی در قلمرو خلافت، با حجم انبوهی از احادیث منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و تابعین در ذکر فضایل و مفاخر ولایات و شهرهای مختلف مواجهیم. این موضوع در اثر عوامل گوناگون چون تلاش اقوام و اهالی ولایات و شهرهای مسلمان جهت تکوین و تثبیت هویت اسلامی از رهگذر تقرّب به بزرگان و رهبران دینی و بازتاب آن در سیره و حدیث، مفاخرات قومی و محلّی و رقابت‌ها و منازعات قومی مانند مجادلات عربی و عجمی و نیز گرایش‌های شعوبی قابل بررسی است. در این میان، ولایت بزرگ خراسان با ارباع (بخش‌ها) چهارگانه خود و نقش تعیین کننده آن در سیر حوادث و تحولات تاریخی و جریان‌های فکری و اجتماعی دوران اموی و عباسی جایگاه خاصی دارد. در واقع سهم قابل توجه خراسانیان در گردآوری احادیث و تدوین جوامع حدیثی و نیز رونق تراجم‌نگاری و نگارش تواریخ محلی در خراسان، تأثیر به‌سزایی در برجستگی نقل

احادیث درباره فضایل و مفاخر خراسان و ظهور و بروز آن در متون این سرزمین داشته است. تجلّی پررنگ این گونه اخبار در تواریخ محلّی خراسان چون *تاریخ نیشابور* (حاکم نیشابوری، ٦٣-٧٠)، *تاریخ هرات* (فامی هروی، ١٣٦-١٦٠)، *فضایل بلخ* (واعظ بلخی، ١٣-٤٢)، *تاریخنامه هرات* (سیف هروی، ٨٣-٨٦) و *روضات‌الجنّات فی اوصاف مدینهٔ هرات* (زمجی اسفزاری، ٨٧/١-١٠٠) مشهود است.

نکته مهمی که در راستای احادیث فضایل خراسان دیده می‌شود، پیوند آن با ذکر فضیلت عجم و تبیین آن در قالب نگاه همزمان به کتاب و سنت است. چنانکه محدثان و مورخان خراسانی ابتنای این موضوع را بر شأن نزول آیه سوم سوره جمعه مبنی بر «و آخرین منهم لمّا یلحقوا بهم»، قرار داده‌اند. بنا بر تعبیر ایشان چون این آیه بر نبی اکرم نازل شد، به سوی سلمان فارسی نگریست و فرمود مراد از دیگران در این آیه، قوم اویند (حاکم نیشابوری، ٦٣؛ فامی هروی، ١٣٦-١٣٧). حاکم توضیح می‌دهد که این حدیث در *صحیح* امام مسلم نیشابوری آمده است و در تفسیر آن یکی از اقوال را انتساب این آیه به عجم می‌نامد (حاکم نیشابوری، ٦٣). محدثان خراسانی با استناد به حدیث مشهور «اگر بودی دین، نزدیک پروین هرآینه فراگرفتی آن را، مردانی از فرس یعنی فارسیان» (همان، ٦٤؛ فامی هروی، ١٣٧) که اصل آن در *صحیح مسلم* موجود است (قشیری نیشابوری، ١٠٥٧)، جهت تعمیم آن به همه ایرانیان از جمله خراسانیان استدلال می‌کنند که اشارت پیامبر ﷺ به سلمان فارسی و قوم او یعنی همه فارسی‌زبانان تا اقصای بلاد خراسان است (حاکم نیشابوری، ٦٣؛ فامی هروی، ١٣٧). شایان ذکر است که صحیح مسلم ذیل باب فضل فارس، دو حدیث نبوی را یکی به سماع از ابوعبداللّه محمد بن رافع نیشابوری (متوفای٢٤٥) و عبد بن حمید کشی (متوفای٢٤٩) با مضمون «لو کان الدّین عند الثّریّا لذهب به رجل من فارس» و دیگری به سماع از ابورجاء قتیبه بن سعید ثقفی بلخی (متوفای٢٤٠) با محتوای «لو کان الایمان عند الثّریّا، لناله رجال من هؤلاء» در فضیلت اهل فارس و هموطنان سلمان فارسی ضبط کرده است (قشیری نیشابوری، ١٠٥٧). جالب است که ابن جوزی (٣٣٦/١١-٣٣٨)، محمد بن رافع را محدثی فوق ثقه و در غایت زهد و قتیبه بن سعید را ثقه مأمون

کثیرالحدیث می‌خواند (همان، ۲۷۹/۱۱-۲۸۰).

فضایل خراسان در روایات باذام

در میان راویان اخبار مفاخر و فضایل خراسان، نام ابوصالح باذام به چشم می‌خورد. این روایات در *تاریخ هرات* شیخ عبدالرحمن فامی، ذیل باب ششم کتاب (در ذکر شرف و فضیلت هرات) آمده است (فامی هروی، ۱۳٦-۱٦۰). هر چند در روایات مزبور تنها به ذکر کنیه باذام، یعنی ابوصالح، بسنده شده‌است، لکن با توجه به گزارش منابع متعدد مبنی بر آنکه کلبی از راویان عمده باذام بود و باذام نیز از راویان عبداللّه بن عباس به شمار می‌رفت، انطباق کنیه مزبور با باذام استنباط می‌شود. این ویژگی در هر سه روایت این کتاب که نام ابوصالح در میان سلسله راویان آن آمده است، به چشم می‌خورد. مضمون نخستین روایت مبنی بر ذکر برتری و فضیلت هرات در میان ارباع خراسان است که در قالب تأکید بر، جای داشتن شهر مزبور در بلندای خراسان است. چنانکه گوید: «و کلبی روایت کند از ابوصالح که او گفت که چنین شنودم از اصحاب ابن بریده بن حصیب که هر چیزی را بلندی و رفعتی است و بلندی و رفعت خراسان در هرات است» (فامی هروی، ۱٤٦-۱٤۷). در اینجا مراد از کلبی، ابونضر محمّد بن سائب بن بشر کلبی (متوفای۱٤٦) است. فرزند او نسّابه مشهور، ابومنذر هشام بن محمّد کلبی (متوفای۲۰٤) است (سمعانی، ۱۳٤/۱۱-۱۳۵). در منابع روایات متعدّدی مشاهده می‌شود که ضمن آن محمّد بن سائب کلبی از ابوصالح و او از عبداللّه بن عباس روایت کرده است (ابن سعد، ۱۸۹/۳؛ هشام کلبی، ۵۳؛ منقری، ۳۲٤؛ خلیفه بن خیاط، ۱٦؛ یعقوبی، ۳۳/۲؛ بلاذری، *انساب‌الاشراف*، ۱٦۳/۱). بنابراین هرچند در خلال اسامی راویان اخبار فضایل خراسان، به روایت بریده بن حصیب به چند واسطه، نام ابوصالح سلمویه (متوفای حدود ۲۰۱) نیز دیده می‌شود (فامی هروی، ۱۳۸)، اما با توجه به تقدم تاریخی باذام بر سلمویه و نیز شهرت کلبی در روایت از باذام، به نظر می‌رسد که در روایت فوق مقصود از ابوصالح، باذام مولای امهانی است.

روایت ابوصالح باذام از اصحاب ابن بریده بن حصیب اهمیت زیادی دارد. زیرا پدر

او بریده[1] و فرزندانش از جمله اصحاب و تابعینی بودند که پس از فتوح خراسان در آن سامان اقامت گزیدند. این نکته می‌تواند مؤید تماس باذام با مسائل خراسان و توجیه‌کننده ذکر برخی اخبار منتسب به پیامبر ﷺ و دیگر بزرگان اسلام درباره فضایل خراسان باشد. امام حاکم نیشابوری (٦٨) درباره وی و فضیلت حضور او در خراسان می‌گوید: «اوّل علمی که در اسلام بسته شد، علم بریده رضی اللّه عنه و ارضاه بود. و بریده و این قصه و بودن او در خراسان فضیلت و مفاخرت است اهل خراسان را». پسران همزاد او سلیمان (متوفای١٠٥) و عبداللّه (متوفای١١٥) به ترتیب صاحب قضای مرو بودند (ذهبی، ٧/ ٣٩٣-٣٩٥).

اهمیت شخصیت بریده در تاریخ اسلامی خراسان و اخبار آن به گونه‌ای است که در میان مشاهیر صحابه در خراسان، نخست از وی یاد شده‌است (ابن حبّان بستی، *مشاهیر علماءالامصار*، ١٠٠-١٠١). خاندان او در میان دودمان‌های عرب مهاجر به خراسان و مقیم در مرو برجسته‌اند (بلاذری، *فتوح‌البلدان*، ٣٩٦). همچنین او را آخرین شخص از صحابه دانسته‌اند که در خراسان وفات کرد (ابونعیم، ٣٧٤/١). مقبره او در جصّین مرو مدفن عده‌ای از صحابه و تابعین بود (دارقطنی، ٥٥٤/٢). بنابراین وضع احادیث فضایل خراسان حول شخصیت بریده و خاندان او جایگاه ویژه‌ای دارد. چنانکه از قول ایشان ضمن حدیثی منتسب به پیامبر اسلام با این مضمون که هر کس از اصحاب من که در سرزمینی وفات یابد، پیشوای مردم آن در قیامت خواهد بود (ابن عساکر، ٤١٢/٢)، تلویحاً به برجستگی شخصیت بریده در خراسان اشاره شده‌است. در حدیث دیگری منسوب به پیامبر ﷺ، وی از پیش برای عزیمت به خراسان و سکونت در مرو که شهری احداث یافته توسط ذوالقرنین و متبرک و مصون خوانده می‌شد، برانگیخته و مأمور شده‌است

١. ابوعبداللّه بریده بن حصیب بن عبداللّه اسلمی، صحابه مشهور پیامبر بود و هنگام هجرت آن حضرت اسلام آورد. بعد از تأسیس شهر بصره به آنجا رفت و سپس در فتوح خراسان مشارکت کرد و در مرو اقامت گزید. او در سال ٦٣ در زمان خلافت یزید بن معاویه درگذشت (ابن سعد، ١٨٢/٤-١٨٣، ٥/٧-٦). کنیه او را علاوه بر ابوعبداللّه، ابوسهل و بنابر قولی ابوساسان ذکر کرده‌اند. نوادگان بریده در مرو بودند و قبر او در مرو مشهور و شناخته شده بود (ابن حبّان بستی، *مشاهیر علماءالامصار*، ١٠٠-١٠١).

(همان، ٤١٣/٢، ٣٧٨/٧١، ٣٨٢/٧١). حال آنکه ابن عساکر (٤١٢/٢) إسناد ایـن روایـات را غریب می‌نامد و تلویحاً به سبب راویان مروزی آن، تأثیر گرایش‌های محلّـی در وضـع آن را خاطرنشان می‌سازد. در این راستا حضور نواده بریده یعنـی اوس بـن عبداللّـه در میـان رجال راوی این احادیث که محدثان او و برادرش سهل را به واسطه ذکـر اخبـار منکـر در فضل مرو تضعیف کرده‌اند (علوی حسینی، ١٤٦/١، ٦٧١)، نیز بیش از پـیش جایگـاه ایـن روایات را مخدوش و بی‌اعتبار می‌سازد. گـاهی شخصـیت حـدیثی پدرشـان عبداللّـه بـن بریده نیز مورد جرح و تضعیف قرار گرفته و گفته شـده کـه عبداللّـه از پـدرش احـادیثی منکر نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، ١٥٨/٥). از این‌رو نسبت بـه قـول امـام حـاکم نیشابوری که سند حدیث عبداللّه از پدرش بریده در نقل یکی از مشهورترین راویـان وی، ابوعلی حسین بن واقد کریزی مروزی (متوفای١٥٩)، قاضی مرو [1] را در میان اقوال دیگـر اهالی آن شهر، اصح الاسانید خوانده، اظهار شگفتی شده‌است (همانجا).

دیگر حدیث منقول از باذام در ذکر فضایل خراسان و خاصـه شـهر هـرات، روایتـی منتسب به نبی اکرم اسـت کـه بـر حسـب آن فضـیلت مسـجد فوشـنج هـرات همپایـه مسجدالحرام قلمداد شده و تلویحاً تأسیس آن بسان مسجد اخیر به ابـراهیم علیه‌السلام نسـبت داده شده‌است. روایت مزبور به قرار ذیل است: «و روایت کنند از ابوصالح که او گفـت که من با عبداللّه بن عباس بودم که او مردی را بدید در جامه سـفر و هیـأت مسـافران. ابن عباس از وی پرسید که از کجایی؟ گفت: از خراسان. گفت: از کدام شهر؟ گفـت: از هرات. گفت: در هرات از کدام ولایتی؟ گفت که از فوشنج. ابن عباس گفت: از رسـول صلّی اللّه علیه و سلّم شنودم که می‌گفت کـه ابـراهیم خلیـل را صـلوات اللّـه علیـه دو مسجد بود؛ یکی مسجدالحرام و دیگر مسجد فوشنج هرات یعنی به رباط پی. پـس ابـن عباس از وی پرسید که آن درخت چگونه است؟ گفت که بر حال خویش است. گفـت: پدر من مرا چنین حکایت کرد عباس بن عبدالمطلّب که من در سایه آن درخـت قیلولـه بسیار کرده‌ام در آن موضع» (فامی هروی، ١٥٢-١٥٣).

١. درباره اقوال مختلف در توثیق و تضعیف حسین بن واقد نگاه کنید به ابن حجر عسقلانی، ٣٧٣/٢-٣٧٤.

در این روایت محل مسجد فوشنج در رباط پی قلمداد شده‌است. سیف بن محمّد هروی در عصر مغول و امارت آل کرت بر هرات ذیل اخبار سال ٦٤٥ در احوال ملک شمس‌الدین محمّد کرت به رباط پی اشاره کرده است که بیانگر موقعیت جغرافیایی و منزلت مذهبی آنجاست: «ملک اسلام شمس‌الحقّ و الدین کرت با جاهو که از خواص درگاه پادشاه منکوخان بود، متوجّه خطّه هرات شد. و چون از آب آمویه بگذشت، بیست روز را به بادغیس درآمد و از بادغیس به فوشنج رفت و زیارت مقام متبرّک رباط پی را دریافت. روز دیگر از رباط پی به سوی ولایت جام حرکت فرمود» (سیف هروی، ٢٠٤).

موضوعی دیگر که در حدیث فوق بیان شده، ذکر درخت فوشنج و آمد و شد عباس بن عبدالمطلّب به فوشنج و قیلوله کردن وی در سایه آن درخت است. حکایت مزبور از شهرت زیادی برخوردار بوده‌است. چنانکه سمعانی (٣٥٩/٢) ذیل عنوان شهرت «البوشنجی» در این باب می‌نگارد: «روی ان العباس بن عبدالمطلّب رضی اللّه عنه کان ینزل فی الجاهلیه تحت شجرهٔ ببوشنج». در *تاریخ نیشابور* نیز روایت مزبور در قالب گفتگوی میان ابن عباس و مرد خراسانی اهل فوشنج هرات مبنی بر تعلّق خاطر ابراهیم علیه‌السلام به مسجدالحرام در مکه و مسجد فوشنج و خواب چاشتگاهی عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برادر ابوطالب زیر سایه درخت نزدیک مسجد فوشنج هرات بیان شده‌است (حاکم نیشابوری، ٦٦). امام حاکم این روایت را از عبداللّه بن عباس نقل می‌کند و ذکری از واسطه آن از جمله ابوصالح باذام نمی‌کند. به احتمال در اصل عربی *تاریخ نیشابور* که امروزه در اختیار نیست، نام باذام به عنوان واسطه نقل این روایت موجود بوده‌است و خلیفه نیشابوری در سده هشتم هجری که ضمن برگردان فارسی کتاب به تلخیص آن از جمله حذف سلسله راویان احادیث پرداخته، نام باذام را نیز حذف کرده است. چنانکه اسفزاری نیز در *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ضمن استناد به *تاریخ هرات* شیخ عبدالرحمن فامی در ذکر فضایل خراسان و هرات (زمجی اسفزاری، ٨٧/١، ٩٤)، در نقل یکی از روایات از عبداللّه بن عباس در فضایل هرات از نگاه نبی اکرم هنگام معراج آن حضرت، با حذف راویان واسطه از جمله

ابوصالح باذام تنها به ذکر «مروی است از محمّد بـن عبداللّـه[1] متصـلاً بـه عبداللّـه بـن عباس»، بسنده کرده است (همان، ۹۵/۱).

طرح و اشـاعه احادیـث در بیـان پیونـد بنـی‌هاشـم بـا خراسـان، از حیـث تکـاپوی خراسانیان جهت تبیین پیوندهای طولانی با این خاندان به خصوص بنی‌عباس در خـور توجه است. این مسئله به خصوص در مـورد ربـع هـرات و قصـبه فوشـنج از اهمیـت فراوانی برخوردار است. چنانکه حتی امام حاکم که نگارش اخبار ربـع نیشـابور غایـت اصلی او بود به این موضوع پرداخته است. او در نسبت عبـاس عمـوی پیـامبر ﷺ بـا خراسان به خصوص هرات و فوشنج می‌نگارد:

«ایشان اوّل عمر تجارت می‌کردند و از دیار مکه به خراسان می‌آمدند و اجناس بـزازی از خراسان می‌بردند و تردّد ایشان به هرات و فوشنج بود. عبداللّه عباس رضی اللّـه عنهمـا گفت: پدرم مرا خبر کرد که او بسیار به زیر درخت، خواب چاشتگاه مـی‌کـرد. و عبداللّـه عباس مردی را دید از خراسان. گفت: از کـدام شـهر خراسـانی؟ گفـت: از اهـل فوشـنج. گفت: آن درخت صنوبر که در کوه اسفبار است می‌دانی؟ گفت: بلی همچنان است. فرمود که پدرم گفت که بسیار آنجا خواب چاشتگاه کرده‌ام. و فرمود که پـدرم رخـت بـزّازی از خراسان به مکه می‌برد. ابن مخلد می‌گوید که شیخ من به مکه مـرا گفـت: کسـی را دیـدم جامه‌های عجیب نه به رسم اینجا. پرسیدم که کیست؟ گفتند: عباس بـن عبـدالمطّلب عـمّ خواجه ما صلواۀ اللّه و سلامه علیه. از ایشان پرسیدم که این جامه از کجاست؟ فرمـود کـه به هرات بودم و از آنجا آوردم این جامه‌ها را» (حاکم نیشابوری، ٦٧).

اما حدیث دیگر و بی‌گمان یکی از تأمل‌برانگیزترین احادیث در ذکر مفاخر و فضایل خراسان، به نقل از محمد بن سائب کلبی، ابوصالح باذام و ابن عباس، حدیثی است کـه در آن مطرح شد پیامبر اکرم ﷺ در حین معراج، در آسمان مشاهده کردند که از زمین هرات برخاسته است. در این روایت نیز ابوصالح باذام، کلبی و ابن عبـاس اسـت. شـیخ

۱. ذکر نام محمد بن عبداللّه در اینجا سهوی است و ظاهراً توسط زمجی اسفزاری به اشتباه چنین ضبط شده‌است. این نام بر اساس تصریح فامی هروی، احمد بن عبداللّه است.

عبدالرحمن فامی روایت مزبور را با ذکر سند و سلسله راویان آن به طریق این‌گونه بیان کرده است: «و روایت کرده‌اند از احمد بن عبداللّه[1] از محمّد بن کثیر القرشی[2] از کلبی از ابوصالح از عبداللّه بن عباس رضی اللّه عنهما که رسول گفت صلّی اللّه علیه و سلّم که چون مرا به آسمان بردند، جبریل بقعه‌های زمین را در مشرق و مغرب با من می‌نمود و بر من عرضه می‌داشت. بقعه‌ای دیدم و در وی عمودی از نور. گفتم: ای جبرئیل این چه بقعه است؟ گفت: شهر هرات است. و آن نور در موضعی است که بعضی از فرزندان ترا آنجا دفن خواهند کرد یعنی مسرق»[3] (فامی هروی، ۱۵۰-۱۵۱).

سیف هروی (۸۴-۸۵) اصل عربی این حدیث منتسب به پیامبر اسلام را با ذکر سلسله راویان آن از جمله عبداللّه بن عباس و ابوصالح باذام همانند آنچه از فامی ذکر شد، همراه با ترجمه آن آورده است. با توجه به شباهت کامل ترجمه او با آنچه که در متن نسخه *تاریخ هرات* فامی از روایت فوق ضبط شده‌است، به نظر می‌رسد که سیف هروی این ترجمه را عیناً از تاریخ مزبور رونویسی کرده است.[4] اکبر نحوی (۱۳٤) که درباره نسخه *تاریخ هرات* فامی و شباهت آن با مندرجات *تاریخنامه هرات* سیف هروی به تحقیق پرداخته، بر این باور است که ترجمه دو تن از یک متن واحد در فاصله‌ای بالغ بر دو قرن به گونه‌ای که ترجمه‌ها لفظاً با یکدیگر منطبق باشند، غیرممکن است.

به هر حال، پیوند این روایت با حکایت معراج نبی اکرم شایان توجه است؛ زیرا

۱. ابوعلی احمد بن عبداللّه بن خالد بن موسی تمیمی قیسی جویباری (متوفای۲٤۷، حموی، ۱۹۱/۲،۱۷٦).

۲. ابواسحاق محمّد بن کثیر قرشی کوفی (متوفای۱۹۰، ذهبی، ۳۷۹/۱۲).

۳. مسرق یا مصرخ نام موضعی در هرات است که آن را کهندژ مصرخ نیز خوانند و مدفن برخی امامزادگان و مشایخ چون عبداللّه بن معاویه بن عبداللّه بن جعفر طیار (مقتول۱۳٤)، شاهزاده ابوالقاسم ابن امام جعفر صادق و سیدالکبیر حسین بن عالم مشهور به سید حسینی علوی یا میر حسینی (متوفای۷۱۸) در آنجا است (حسینی هروی، ۱۲-۱٤، ٤۳). این موضع زادگاه خواجه عبداللّه انصاری (متوفای٤۸۱) نیز بوده‌است (همان، ۲۹).

٤. ترجمه مضبوط از این قرار است: «چون مرا بر آسمان بردند، جبرئیل، صلوات اللّه علیه، بقعه‌های زمین در مشرق و غرب به من می‌نمود و بر من عرضه می‌داشت. بقعه‌ای دیدم در وی عمودی از نور. گفتم: ای جبرئیل این چه بقعه است؟ گفت: این شهر هرات است و آن نور در موضعی است که بعضی از فرزندان ترا آنجا دفن خواهند کرد؛ یعنی مزار مسرق» (سیف هروی، ۸۵).

ابوصالح باذام مولای امهانی که آن را از عبداللّه بن عباس نقـل کـرده از راویـان معـراج نبی است (ذهبی، ۲٤٥/۱). نقل این روایت از آنجا اهمیت می‌یابد که برخی راویان، قائل به معراج آن حضرت از خانه امهانی هستند (مقدسی، ۱٦۳/٤).

جرح و تعدیل محدّثان از راویان باذام در اخبار فضایل خراسان

افزون‌بر جرح‌هایی که توسط برخی محدثان بر شخصیت حدیثی و تفسیری باذام بـه عنوان «دروغ‌زن» مطرح شد، تعارضات در توثیق یـا تضـعیف محـدّث، مفسّـر و نسّـابه مشهور نیمه نخست سده دوم هجری، محمّد بن سـائب بـن بشـر کلبـی حـائز اهمیـت است. برجستگی این موضوع از آنجا که کلبی راوی مشهور احادیث باذام است و طیف وسیعی از احادیث وی بی‌واسـطه توسـط وی نقـل شـده‌اسـت، بـیش از پـیش نمایـان می‌شود. او و خاندانش با توجه به برخی قرائن از جمله مشارکت جدش بشر بن عمـرو و فرزندانش در جنگ جمل در رکاب امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام (ابن سـعد، ۳٤۱/٦) بـا گرایش‌های شیعی شناسـانده شـده‌انـد. محـدثان شـیعی وی را توثیـق کـرده و او را از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسلام معرفی کـرده‌انـد (طوسـی، ۱٤٥، ۲۸٤؛ قمی، ۱۱۷/۳). همچنین در منزلت او به عنوان یکی از عالمان کوفه در تفسیر و اخبـار و ایام‌الناس و پیشگام مردمان در علم انساب تأکید شده‌است (ابن ندیم، ۱۰۷). بـه نقـل از فرزندش هشام کلبی (متوفای۲۰٤)، پـدرش نسـب قـریش را از ابوصـالح بـاذام و او از عقیل بن ابی‌طالب گرفته است (همان، ۱۰۸).

لکن در میان اهل سنت، برخی ماهیت تشیع او را تا سرحدّ غالی‌گری پـیش بـرده‌انـد و او را از سبئیان پیرو عبداللّه بن سبا برشمرده‌اند که قائل به انکـار وفـات امـام علـی علیه‌السلام و بازگشت او به دنیا پـیش از قیامـت بـوده‌انـد (سـمعانی، ۱۳٤/۱۱؛ ابـن اثیـر، ۱۰٥/۳؛ ابـن خلکان، ۳۱۱/٤). بنابراین به سبب افراط او در تشیع بعضاً ضمن تکفیر وی، او را در شمار ضعفاء و از کذّابان کوفه خوانده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۷۸/۹-۱۸۱). تضعیف کلبـی تـا جایی پیش می‌رود که از قول سفیان ثوری (متوفای۱٦۱) نقل می‌شود که کلبی خطـاب بـه او اعتراف کرده است که آنچه از طریق ابوصالح بـاذام از عبداللّـه بـن عبـاس نقـل کـرده،

کذب است (همان، ۱۷۹/۹–۱۸۰). مطلبی که ابن حجر عسقلانی با استناد بـه ثـوری آن را پیشتر ذیل احوال باذام در اذعان به کذب بودن احادیـث وی تکـرار کـرده اسـت (همـان، ٤١٧/١). بنابراین کلبی، متروک‌الحدیث خوانده شده که از اشخاصی چـون ابوصـالح بـاذام روایت کرده است (دارقطنی، ٢٢٢٢/٤). از سوی دیگر دلیل بی‌اعتباری بـاذام را ایـن‌گونـه مطرح کرده‌اند که کلبی راوی او بوده‌است (ابن حجر عسقلانی، ٤١٧/١).

ذکر نام ابواسحاق محمّد بن کثیر قرشـی کـوفی (متوفـای۱۹۰)، در میـان اسـانید حـدیث رؤیت عمودی از نور در زمین هرات در معراج پیامبر ﷺ از دیگر مواضع تأمّل‌برانگیـز در روایات فضایل خراسان منقول از باذام است. نام محمد بن کثیـر در سلسـله راویـان دیگـری نیز که محمد بن سائب کلبی به واسطه باذام از عبداللّه بن عباس روایـت کـرده اسـت، دیـده می‌شود (ابن سـعد، ٨/٤، ١٠؛ یعقـوبی، ٣٣/٢–٣٤؛ ابـن عسـاکر، ١٣/٤١). بنـابراین او حلقـه مشترک برخی روایات باذام است. اهمیت این مسئله به گونه‌ای است کـه یعقـوبی (٦/٢) در مقدمه جلد دوم *تاریخ* خود، روایات محمد بن کثیر قرشی، منقول از ابوصالح بـاذام و رجـال حدیثش را از منابع خویش در ذکر سیره نبوی و اخبار خلفا و فتوحات معرفی مـی‌کنـد. بـه نقل از ابوزکریا یحیی بن معین بغدادی (متوفای ۲۳۳)، از او به عنوان محدّثی شیعی یاد شـده که اعتباری بر وی نیست (خطیب بغدادی، ٤١٠/٣؛ ابـن حجـر عسـقلانی، ٤١٨/٩). در ایـن راستا خطیب بغدادی (٤٠٨/٣–٤١١) در شرح حال مبسوط خود از محمد بن کثیر و نیز ابـن حجر عسقلانی (٤١٨/٩–٤١٩) در تضعیف او گزارش می‌دهند کـه اغلـب محـدّثان، او را در شمار راویان ضعیف‌الحدیث و غیر قابل اعتماد برشمرده‌اند.

همچنین حضور ابوعلی احمد بن عبداللّه جویباری یـا جوبـاری معـروف بـه سـتّوق (متوفای٢٤٧) نیز در روایات فضایل خراسان مروی از باذام قابل تأمل است. احمـد بـن عبداللّه منسوب به جویبار از قرای هرات است (حموی، ١٩١،١٧٦/٢). شـهرت وی بـه کذب و جعل حدیث به گونه‌ای است که یاقوت حموی ذیل توصـیف قریـه جوبـار یـا جویبار هرات او را الکذّاب‌الخبیث می‌خواند (همانجا). احمـد بـن عبداللّـه را محـدّثِ کذّاب، خبیث، وضّاع و دجّالی از دجاجله شناخته‌اند که ذکر وی در کتاب‌ها تنها از باب جرح بر او بوده‌است. احمد بن عبداللّه از سفیان بن عیینه و رجال دیگری از ثقات اهـل

حدیث روایت کرده است و رجالی چون محمّد بن کرّام سجستانی پیشوای کرّامیه از او روایت کرده‌اند. دارقطنی، ابن حبّان بستی و حاکم نیشابوری او را به دلیل جعل حدیث مذمّت کرده‌اند (سمعانی، ٤٢٤/٣؛ ذهبی، ٥٥/١٨-٥٦).

نتیجه

ابوصالح باذام وابسته آزادشده ام‌هانی دختر ابوطالب از تابعین است. او محدث و مفسری است که از برخی صحابه برجسته روایت کرده است. محدثان در جرح و تعدیلِ ابوصالح نظرهای گوناگون و متعارضی دارند. قائلین به جرح وی بیش از معتقدان به تعدیل اویند. در میان احادیث مروی از او سه روایت در تواریخ محلی خراسان در ذکر فضایل خراسان به خصوص هرات و قصبه فوشنج به چشم می‌خورد. احادیث مزبور به لحاظ محتوا کوششی در جهت پیوند دادن بزرگان اسلام چون پیامبر ﷺ، صحابه آن حضرت و خویشان ایشان به خصوص عبداللّه بن عباس و پدرش عباس با پیشینه تاریخی خراسان و ربع هرات است. این احادیث هویت‌آفرین، مفاخر خراسان و هرات را به حوزه کرامات و معجزات نبی اکرم چون معراج آن حضرت پیوند می‌دهد و حتی دعوی حضور ابن عباس و پدرش در خراسان را به اواخر عهد ساسانی و پیش از فتوحات اسلامی می‌کشاند. هر چند پیدایش و طرح این احادیث همچون غالب احادیث و روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب در ذکر فضایل سرزمین‌های مفتوحه در نواحی عراق و خراسان در جهت کوشش و تکاپوی هویت‌آفرین برای نهادینه ساختن هویت اسلامی این ممالک قابل بررسی است، اما طیف قابل توجهی از احادیث مزبور به موجب عدم پشتوانه تاریخی مستند، پذیرفتنی نیستند. در مورد احادیث مروی از باذام در مفاخر خراسان علاوه‌بر نبود مستندات تاریخی، وجود برخی محدثان ضعیف و غیر موثق مانند جویباری و ابواسحاق قرشی کوفی نیز بر مراتب ضعف و جرح آنها افزوده است. با توجه به قرائن و توصیفات مزبور می‌توان گفت که مرویات ابوصالح باذام در فضایل خراسان، بیشتر مؤید نظر طیف وسیعی از محدثان مبنی بر ضعف وی و احتیاط در برخورد با احادیث وی است.

منابع

– ابن ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعدیل، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۲۷۱.

– ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اللباب فی تهذیب‌الانساب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.

– ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ‌الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲.

– ابن حبّان بستی، ابی‌حاتم محمد، المجروحین من المحدّثین و الضعفا و المتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب، دارالوعی، ۱۳۹۶.

– ـــــــــــــــــــــــــ، مشاهیر علماءالامصار و اعلام فقهاءالاقطار، تحقیق، مرزوق علی ابراهیم، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۴۰۸.

– ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر، ۱۳۲۵.

– ابن خلّکان، احمد بن محمّد، وفیات‌الاعیان و أنباء أبناءالزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالفکر، ۱۹۶۸.

– ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، الطبقات‌الکبری، تحقیق محمّد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰.

– ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.

– ابن قتیبه دینوری، عبداللّه بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲.

– ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.

– ابن ندیم، محمّد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدّد، تهران، انتشارات اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱.

– ابونعیم، احمد بن عبداللّه، معرفةالصحابه، تحقیق محمد حسن اسماعیل شافعی و مسعد عبدالحمید سعدنی، بیروت، دارالکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲.

– بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ‌الکبیر، طبع تحت مراقبة محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه، بی‌تا.

– ـــــــــــــــــــــــــ، انساب‌الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.

– بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح‌البلدان، بیروت، دار و مکتبةالهلال، ۱۹۸۸.

– حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللّه، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفة نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
– حسینی هروی، سیّد اصیل‌الدین عبداللّه واعظ، مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
– حموی، یاقوت بن عبداللّه، معجم‌البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
– خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷.
– خلیفه بن خیاط، ابن ابی‌هبیرة، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
– دارقطنی بغدادی، علی بن عمر، المؤتلف و المختلف، تحقیق موفق بن عبداللّه بن عبدالقادر، بیروت، دارالمغرب الاسلامی، ۱۴۰۶.
– ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ‌الاسلام و وفیات‌المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳.
– زبیدی، محمد بن محمدمرتضی، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
– زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة هرات، تصحیح سید محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
– سلمان‌زاده، جواد و سید علی‌اکبر ربیع نتّاج، «ابوصالح باذام بین ردّ و قبول، نمایش از پشت پرده اتهامات وی»، نشریه حدیث و اندیشه [ش۲۷]، ۵۱-۶۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش.
– سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
– سیف هروی، ابن محمد بن یعقوب، تاریخنامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
– طبری، محمد بن جریر، تاریخ‌الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
– طوسی، محمد بن حسن، رجال‌الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۸.
– علوی حسینی، محمد بن علی، التذکرة بمعرفة رجال الکتب العشرة، تحقیق رفعت فوزی

عبدالمطلّب، قاهره، مکتبة الخانجی، ۱۴۱۸.
– فامی هروی، عبدالرحمن بن عبدالجبار، تاریخ هرات، مقدمه محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابوئی مهریزی و پیشگفتار ایرج افشار، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
– فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
– قشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، صحیح مسلم، تحقیق احمد زهوة و احمد عنایة، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۱۳م.
– قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، مقدمه محمدهادی امینی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۳۶۸.
– کریمی، محمود و سعید طاووسی مسرور، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، مجلّه دانش سیاسی [سال ششم، شماره اوّل]، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.
– مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبداللّه اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی‌تا.
– مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیه، بی‌تا.
– مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، إمتاع‌الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰.
– منقری، نصر بن مزاحم، وقعةالصفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲.
– منیع، ناصر بن محمّد بن عثمان، ابوصالح باذام مولی ام‌هانی و تفسیره من روایة اسماعیل بن خالد عنه، مکّه، جامع امّ‌القری، ۱۴۳۰.
– نحوی، اکبر، یادداشت‌هایی بر تاریخ هرات، نامه فرهنگستان [دوره دهم، ش۳، شماره پیاپی: ۳۹]، ۱۲۹-۱۴۳، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پاییز ۱۳۷۸.
– نووی، یحیی بن شرف، تهذیب‌الاسماء و اللغات، تصحیح عامر غضبان و عادل مرشد، دمشق، دارالرسالة العالمیه، ۱۴۳۰.
– واعظ بلخی، عبداللّه بن عمر، فضایل بلخ، ترجمه محمد بن محمد حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
– هشام کلبی، بن محمد، کتاب الاصنام، تحقیق احمدزکی باشا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۱۱.
– یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.